

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ولادیمیر یوگنی اوچ یگورنچف*
برگردان از: ا. م. شیر
۰۲ اکتوبر ۲۰۲۱

بازنویسی غم‌انگیز تاریخ



گذشته میل به فراموشی دارد، تیزی حوادث از بین می‌رود. این مورد توسط کسانی استفاده می‌شود که تلاش‌های مداوم خود را برای بازنویسی روند جنگ جهانی دوم ادامه می‌دهند تا سیاست دوگانه غرب را از زیر بار مسئولیت خارج نموده، سیاست پیش از جنگ اتحاد شوروی را تقبیح کنند و آن را به داشتن «نیّت تجاوزکارانه» و شریک جرم در شروع جنگ متهم نمایند. ۲۲ جون ۱۹۴۱ هنوز چه اسرار نهفته‌ای در خود دارد؟

نیکولای میخایلوویچ کارامزین توصیه‌های روش‌شناسی بسیار مفیدی برای آیندگان به ارث گذاشته است. توجه به آن‌ها در زمان ما نیز گناه نیست. این مؤرخ خاطر نشان می‌کند: «باید با مردم خود شادی کرد و غصّه خورد. در این امر نباید با سوگیری، حقایق را تحریف کرد و در شادی مبالغه و در تشریح فاجعه، تضرّع نمود؛ اول از همه، باید صادق بود، هر چند ممکن است حتی مجبور به بیان و انتقال هر موضوع ناگوار یا هر مورد شرم‌آور در تاریخ مردم خود با غم و اندوه باشد. اما در خصوص موارد افتخارآمیز، پیروزی‌ها، توسعه و شکوفایی باید با شور و افتخار سخن گفت...».

تاریخ‌نگاران معاصر وقایع آن دوره را چگونه پوشش می‌دهند؟

در باره موضوع مورد بررسی ما، نیکولای استاریکوف، می‌توان گفت، موضع چند وجهی اتخاذ می‌کند. او تصدیق می‌کند، که پیاده کردن نیروی هوایر هیتلری در جزایر انگلیس و حمله به اتحاد شوروی در سال ۱۹۴۱ به اندازه حمله به اتحاد شوروی به عنوان هدیه الهی برای چرچیل محتمل بود! ما شاهد تعبیر مشابهی توسط جی. تیمسون، وزیر جنگ امریکا: «هدیه مشیت» یا امریس هیوز انگلیس هستیم، که در آن زمان نوشت: «حمله آلمان به اتحاد شوروی

یک هدیه الهی برای چرچیل بود». توماسون، یک انگلیس دیگر، که صبح ۲۲ جون ۱۹۴۱ در خانه محل اقامت نخست وزیر حضور داشت، در دفتر خاطرات خود نوشت: «خبر حمله المان به روسیه برای همه ما بسیار خوشحال کننده بود». البته، ساده لوحانه است هر گاه به دنبال چنین واکنش های علنی از سوی خود وینستون چرچیل باشیم. در هیچ یک از ۵۷ جلد کتاب ارثیه او برای فرزندانش، حتی جمله ای دال بر اظهار خرسندی وجود ندارد...

اکنون ما به طور قطع می دانیم که برای برنده آینده جایزه نوبل، روز حمله المان هیتلری به کشور ما بسیار مشخص بود: صبح- شادی فزون از حد و پنهان کردن آن بسیار سخت. عصر، طی سخنرانی از رادیو: «من گروهی از اشرار را می بینم که در حال برنامه ریزی، سازماندهی و آوار کردن این بهمن فاجعه بر سر بشریت هستند». این هنر بازیگری تنها از نظر کمیته نوبل تحسین انگیز نبود. او می توانست و می دانست کی و کجا اشک بریزد. این نخست وزیر انگلیس بود که به راندولف، پسر بزرگش اجازه داد تا نظرات پدر خود را بیان کند: «نتیجه ایده آل جنگ در شرق این است که آخرین المانی آخرین روس را بکشد و مانند یک مرده در کنارش دراز بکشد».

و اما واکنش سیاستمداران امریکائی به شرارت: ۲۴ جون، سناتور هاری ترومن، رئیس جمهور آینده ایالات متحده امریکا، در روزنامه «نیویورک تایمز» نوشت: «اگر ببینیم که المان برنده است، باید به روسیه کمک کنیم، اگر احساس کنیم روسیه برنده است، باید به المان کمک کنیم، بگذارید تا جایی که ممکن است، آن ها همدیگر را بکشند». حرف او را هربرت هوور، رئیس جمهور سابق ایالات متحده تکرار کرد: «راستش را بخواهید، هدف زندگی من نابودی روسیه شوروی است».

با این حال، عجیب است، که برخی از سلسله مراتب کلیسای ارتدوکس روسیه با جناب وینستون موافق نیستند و ما را متقاعد می سازند فاجعه ای که در ۲۲ جون ۱۹۴۱ آغاز شد، خلاف گفته جناب وینستون چرچیل، حمله «دسته اشرار» نبود... بلکه «مجازات خدا بود برای ملحدان شوروی». با وجود این، به کمک هیچ سندی به هیچ وجه قانع نمی شوند، یک ذره هم تکان نمی خورند. اصرار قطعی حضرات، یعنی جعل تاریخ! آنها نمی دانند که با این کار طوری فریاد می زنند که گوئی تحقق مشیت خدا، یعنی پیروزی کسانی که روی کمر بند آن ها به زبان المانی نوشته: «خدا با ما است»! گاهی اوقات اوضاع را به این گونه ترسیم می کنند، که قهرمانان یا مؤرخانی که موضع عینی اتخاذ کرده اند، فقط به این دلیل از این همه جعل و تقلب خشمگین می شوند، که آن ها تاریخ را عیب پوشی می کنند و نمی خواهند جوانب ناگوار رویدادها در طول سال های جنگ را مورد توجه قرار دهند. اما چنین نیست. نمی توان به اتکاء وقایع جداگانه خوشایند برای کسانی، بسادگی با دروغ های عمدی و جعل تاریخ موافق بود.

... بنیاد بین المللی «دموکراسی» مجموعه مهمترین اسناد سال ۱۹۴۱ را منتشر کرد. در مقدمه جلد اول آن گفته می شود که هیچ حمله غافلگیرکننده ای رخ نداد. یوسف ستالین در مورد حمله قریب الوقوع اطلاعات دقیق داشت، اما به طرز جنایتکارانه از آن ها غفلت کرد.

اما برای کسانی که هنوز می خواهند واقعیت حوادث تاریخی را بدرستی درک کنند و به حقیقت دست یابند، چنین توضیحی کافی نیست. در هر حال، این سؤال مطرح است: چرا ستالین چنین کرد؟ واقعیت این است، که تمام فعالیت های او در طول سال های جنگ ثابت می کنند، که علی رغم اشتباهات و محاسبات اشتباه، او دشمن کشور خویش نبود و شکست آن را نمی خواست.

اوضاع در آستانه حمله نازی ها بسیار پیچیده تر از آن بود، که اغلب به تصویر کشیده می شود. نه تنها اطلاعات و اسناد در مورد حمله احتمالی، حتی شایعات تحریک آمیز و اطلاعات نادرست زیادی وجود داشت. اما چنین اسنادی در مجموعه بنیاد «دموکراسی» و همچنین، در تعداد دیگری از کتاب ها ثبت نشده است. گوئی آن ها اصلاً وجود نداشته اند...

ای. م. مایسکی، سفیر اتحاد شوروی در انگلستان، درست در آستانه جنگ، اطلاعات مفصلی در مورد آمادگی‌های نظامی المان به مسکو گزارش داد و در پایان این گزارش چنین نتیجه‌گیری کرده بود، که حمله به اتحاد شوروی تنها پس از یکسره کردن کار انگلیس می‌تواند اتفاق بیفتد. همانطور که قبلاً بارها در نشریات مختلف ذکر شده است، **ف. ای. گولیکوف**، رئیس اداره کل اطلاعات و **لاورنتی بریا**، کمیسر امور کشور گزارش‌هایی از استقرار نیروهای مسلح المان در نزدیکی مرزهای اتحاد شوروی به ی. و. ستالین ارائه کردند و از آن‌ها به مثابه اطلاعات نادرست نتیجه گرفتند. برای حمله نازی‌ها تاریخ‌های ۱۵ اپریل، ۱، ۱۵، ۲۰ ماه مه و ۱۵ جون اعلام شد. تاریخ‌ها گذشتند، اما حمله‌ای صورت نگرفت. همچنین اطلاعات متناقض دیگری نیز وجود داشت. نباید زیاد تعجب کرد. زیرا، هیتلر آغاز عملیات اشغال فرانسه را ۳۸ بار به تعویق انداخت.

در اینجا یادآوری یک رویداد دیگر در رابطه با ۲۲ جون به طور غیر ارادی به ذهن می‌رسد. بر اساس برخی گزارش‌ها، همان حادثه در انتخاب این روز برای حمله به کشور ما به عنوان روز سعادت و خوشبختی تأثیر گذاشت. درست یک سال قبل پاریس سقوط کرد و تصاویر در حال رقص آدولف هیتلر به افتخار پیروزی بر فرانسه، سراسر جهان را دور زد.



۲۲ جون نه تنها روز خاطره و اندوه، بلکه در عین حال، روز حمله «مشتی شرور»، روز هدیه خدای انگلیس، هدیه به مناسبت روز هفتم به فرقه منتظران ظهور مسیح، روز مجازات به واسطه خدای ارتدوکس، روز آغاز تحقق حکمت الهی و همچنین، روز رقص و شادی هیتلر بود. از این طیف کثیر چشم آدم پرپر می‌زند!

همانطور که معلوم است، رؤیای چرچیل برای نخست وزیر شدن در بهترین

زمان محقق نشد. حمله ناگهانی هیتلر در ۱۰ مه ۱۹۴۰ به سمت غرب و خطر پیاده کردن نیرو در جزایر بریتانیا، سیاست آنگلوساکسونی موسوم به سیاست «مماشات با متجاوز» برای هل دادن المان به شرق را به هم زد.

جناب وینستون به عنوان «منتقد»، «بولداگ غرّان» در دولت چمبرلین به قدرت رسید و نخست وزیری خود را با امتناع از انجام عملیات نظامی علیه ارتش نازی و تخلیه شرم‌آور ۳۰۰ هزار نیروی خود از **دانکرک** آغاز کرد.

[سگ بولداگ، موی کوتاه و هیكلی خپله دارد و صورت آن پهن و پر چروک است. بولداگ در دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج به معنای معاون مبصر و ممتحن به کار می‌رود].

[دانکرک، شهر بندری فرانسه در ساحل بحیره مانش].

این، عملاً به معنای ادامه سیاست قبلی «مماشات با متجاوز» به قیمت تسلیم شدن به متجاوز بعد از اشغال اتریش، چکسلواکی، پولند و اکنون فرانسه، اما تحت رهبری شخصی خود چرچیل بود. هیتلر به منظور تسهیل تخلیه انگلیس‌ها و متحدانش، حتی به توقف حمله مجبور شد. چرچیل پس از فرار از میدان نبرد، در مجلس عوام اظهار داشت: «علی‌رغم ناکامی‌ها... ما همه جا خواهیم جنگید، هرگز تسلیم نخواهیم شد». به این ترتیب، چرچیل «فرار» از مبارزه را «ناکامی» در مقابل متجاوز توصیف کرد. این ادعا را به اشکال مختلف می‌توان تفسیر نمود. ما این واقعیت را به منظور تأیید توانایی‌های بالای چرچیل در عوام‌فریبی یادآوری نکردیم. زیرا، آن‌ها مشهور خاص و عام هستند. انگلیس‌ها از این سؤال زیاد خوش‌شان نمی‌آید: **جناب وینستون چرچیل در ماه مه ۱۹۴۰ چه قولی به هیتلر داد که او جلوی پیشروی نیروهای خود را در منطقه دانکرک گرفت و از ایجاد «پل طلانی» ممانعت کرد؟**

در زمان ما یو. ن. ژوکوف، دکتر علوم تاریخ در یک مقاله برای روزنامه نوشت: «چرچیل می‌دانست جنگ بین المان و اتحاد شوروی اجتناب‌ناپذیر است و تلاش کرد آن را تسریع نماید. او به اقدام بسیار حیل‌گرانه‌ای دست زد که از قدیم در کتاب‌های انگلیس ثبت شده است. چرچیل از دستگاه جاسوسی خود خواست از طرف او طی نامه‌ای به هیتلر بنویسند که برای شروع مذاکرات صلح آماده است. شرط چنین مذاکره حمله هیتلر به اتحاد شوروی بود».

به خاطر آوریم که رودولف هس، معاون رهبر در حزب نازی، در واقع نفر سوم رایش در ۱۰ مه ۱۹۴۱، به طور غیرمنتظره با یک هواپیمای جنگنده به حریم هوایی انگلیس پرواز کرد و در آنجا با چتر نجات در یک روستای اسکاتلندی فرود آمد. بمباران شهرهای انگلیس توسط المان در ۱۱ مه متوقف گردید. اکثر روزنامه‌های انگلیسی هس را به عنوان یک ملت‌مس، ایده‌آلیست دست‌شسته از زندگی و حتی قربانی توهّمات صلح‌طلبی خود معرفی کردند. رسانه‌های المانی نیز او را فقط «خائن» یا «مزدور» نامیدند. طرح حمله هیتلر به جزایر انگلیس در ماه سپتامبر و تصویب طرح عملیات بارباروسا در دسامبر ۱۹۴۰، در ازای برخی وعده‌های نامعلوم از سوی انگلیس، دو روز قبل از سفر ویچسلاو مولوتوف به برلین لغو شد. در دستورالعمل ۲۱ («بارباروسا») قید شده بود که «نیروهای مسلح المان حتی قبل از چگونگی پایان جنگ علیه انگلستان...، باید برای شکست روسیه شوروی آماده باشند». این سند هم تا حدودی ارزش داشت. به نظر می‌رسد فورر [رهبر] تلخی شناخته‌شده را آنوقت نادیده گرفت، اما بعداً با چنین گیرائی تأیید کرد: «دوستی با آنگلوساکسون‌ها، حتی از جنگ با آن‌ها خطرناک‌تر است».

[عملیات بارباروسا] به المانی (Unternehmen Barbarossa) که با عنوان **تهاجم المان به اتحاد جماهیر شوروی** نیز شناخته می‌شود، اسم رمز یورش نیروهای مسلح المان و برخی متحدانش در نیروهای محور به اتحاد جماهیر شوروی در جریان جنگ جهانی دوم بود که به عنوان بزرگترین و گسترده‌ترین یورش نظامی تاریخ بشر در روز یکشنبه ۲۲ ماه جون سال ۱۹۴۱ میلادی آغاز شد. ویکی‌پدیا].

به نسبت نزدیک شدن تاریخ حمله، شواهدی از مذاکرات انگلیس و المان مشاهده می‌شد. با این وجود، ۴۰ روز قبل از حمله و دو روز پس از پرواز رودولف هس، **سفیر المان** در مسکو انعقاد معاهده صلح المان و انگلیس را به اطلاع مسکو رساند. همان روز، **سفیر انگلیس** یادداشتی مبنی بر درخواست توقف فروش مواد اولیه ستراتیژیک به المان به **ویچسلاو مولوتوف** ارائه داد و تقاضا کرد در غیر این صورت، از اجرای تعهدات مندرج در معاهده صلح با المان امتناع کند. جالب است سفیران دو کشور در حال جنگ با یکدیگر، در یک روز از یک چیز صحبت می‌کنند!

البته، تفاهم‌نامه انگلیس در سال ۱۹۴۱ از سوی دولت اتحاد شوروی (حتی از سوی برخی مؤرخان امروزی) به عنوان خطر جدی تلقی می‌شد. **کیم فیلپی** مذاکرات با نازی‌ها را به مقامات شوروی اطلاع داد و در نتیجه، سهم خود را به سوءظن عمومی ادا کرد. به گونه‌ای که تلاش‌های متحدان دو کشور بر اساس ضدیت با اتحاد شوروی هیچ وعده خوشایندی نمی‌داد. مرحله‌ای فرارسید که تنها بدترین گزینه‌ها مورد توجه قرار می‌گرفت. از این رو، هیچ منبعی، از جمله کیم فیلپی، در این تهدیدهای «**کم‌دی الهی**» آن هدف اصلی را ندید که نه خطر برای کشور، بلکه فریب نامزدی برای اتحاد بود.

[هارولد آدریان راسل «کیم» فیلپی، یکی از معروف‌ترین جاسوسان قرن ۲۰ در جهان بود که در پست ریاست بخش ضدجاسوسی اتحاد شوروی در سازمان جاسوسی خدمات مخفی اطلاعاتی بریتانیا ام‌آی ۶ برای شوروی جاسوسی می‌کرد. ویکی‌پدیا].

رویدادهای بعدی به سرعت توسعه یافتند. در ۳۱ مه به فرمانده کل ارتش انگلیس در خاورمیانه دستور داده شد تا برای حملات هوایی علیه میادین نفت باکو آماده شود. اما توأمان رشد نکردند!

آناتولی اوتکین در کتاب قطور خود در باره وینستون، تأکید می‌کند، که نخست وزیر انگلیس «تنها رهبر در میان سران قدرت‌های بزرگ جهان بود، که در ۲۲ جون ۱۹۴۱ اتحاد خود را با کشور ما اعلام کرد». و اگر به صورت سطحی و بدون توجه به تفاوت‌های ظریف نگاه کنیم، این درست است. واقعاً هم او قول داد «از هیچ کمک ممکن به روسیه و مردم روسیه خودداری نکند». البته، از نظر اخلاقی، گراف‌سنجی در ارزیابی عمل چرچیل دشوار است. آن گفته قویاً تأیید شد: «اعلام اتحاد» و «وعده هر کمک ممکن»، یکسان هستند.

در صورت موافقت با قضاوت اوتکین، بلافاصله یکسری سؤالات مطرح می‌شود. چرا انگلیسی‌ها در تابستان ۱۹۳۹، یعنی دو سال قبل، از چنین متحد شدن خودداری کردند؟ چه مانعی در سر راه بود؟ عدم تمایل به قبول هرگونه تعهد نظامی؟ آیا جلوگیری از جنگ جهانی دوم بخشی از برنامه ستراتیژیک آن‌ها بود؟ آیا مدل پیشنهادی با سنت متکبرانۀ همیشگی آنگلو ساکسون «نظارت از بالا بر انجام کاری با دست دیگران» مطابقت نداشت؟ به نظر ما، تنها یک تفاوت اساسی بین سال ۱۹۳۹ و ۱۹۴۱ وجود داشت. جنگ بین المان و اتحاد شوروی در آن زمان فقط در ذهن بود. اما در ۲۲ جون ۱۹۴۱ به واقعیت پیوست.

روابط متفقین در زمان جنگ مستلزم هماهنگی و تقسیم متناسب وظایف در مبارزه با دشمن مشترک است. توافق بر سر اصول تعامل تقریباً یک سال طول کشید. اسناد مربوطه تنها پس از شکست نیروهای المانی در نزدیکی مسکو امضاء شد: با انگلیس در ماه مه سال ۱۹۴۲ و یک ماه بعد با امریکا. گشایش جبهه دوم از سال ۱۹۴۲ به سال ۱۹۴۳ محول گردید و تنها در جون ۱۹۴۴ واقعیت یافت. وقتی سخن از رفتار «دموکراسی‌های غربی» به میان می‌آید، عبارت «بگذارید تا جایی که ممکن است آن‌ها یکدیگر را بکشند»، درست به هدف اصابت می‌کند.

یک ضرب‌المثل می‌گوید: «مهم نیست چقدر طول بکشد، بالاخره خاتمه می‌یابد». این امر نه تنها در مورد موضوعات، بلکه در مورد اسرار نیز که محافظت از آن‌ها در برابر افشاگری به روش‌های بسیار خاصی نیاز دارد، صدق می‌کند. سازمان‌های امنیتی انگلیس نیز در اینجا سهم خود را داشتند. آنها تصمیم گرفتند از هموطن سابق ما، ویکتور رزون [نام اصلی: ویکتور سوروف] استفاده کنند. شاید خوانندگان با استدلال‌های او آشنا باشند. «مؤرخ نابغه» باور ندارد، که آهنگ «جنگ مقدس» توسط آهنگساز در یک روز ساخته شد. به ادعای او، آهنگ مدت‌ها قبل از شروع جنگ ساخته شده و «در انبار منتظر نوبت خود بود». به این ترتیب، استدلال «قوی» دیگری در باره «آماده شدن اتحاد شوروی برای حمله به المان» ظاهر شد. او کار اصلی خود را در زندگی انجام داد (از نقطه‌نظر انگلیس‌ها). هدف محقق شد، فریب آنگلو ساکسونی- «و به نام شکوفائی بریتانیای کبیر: بگذار تا جایی که ممکن است، آن‌ها یکدیگر را بکشند»، پیروز گردید.

به این ترتیب، ۲۲ جون فقط روز خاطره و اندوه نیست. در عین حال، روز اعتماد به نفس احمقانه المانی‌ها، روز جشن «دمکرات‌های خودخوانده جهان»، و در وهله نخست، روز غلبه ستراتیژیک وینستون چرچیل، ادامه‌دهنده راه چمبرلین بود. منتها با روش‌های پیچیده‌تر. وینستون چرچیل با فریب دادن آدولف هیتلر، حمله المان به اتحاد شوروی را تسریع کرد. تلاش‌های اصلی المان‌ها را به سمت شرق سوق داد و خطر حمله به جزایر بریتانیا را تضعیف نمود، المانی‌ها را به کشتن مردم شوروی وادار کرد تا مردم شوروی در مقام دفاع، المانی‌ها را بکشند، کشورهای خود را به کشور تضعیف‌شده و معلولان تبدیل کنند. ماهیت ریاکاری چرچیلی در رابطه با «جبهه دوم» و طرح عملیات «غیرقابل تصور» در پشت همین پنهان است. واقعاً هم، همه این‌ها «یک راز بزرگ هستند»...

نه، در سال‌های ۱۹۲۰-۱۹۳۰ دوایر حاکم انگلیس، فرانسه، ایالات متحده آمریکا و همچنین، المان، ایتالیا و جاپان بسیار خوب درک می‌کردند، که چه می‌کنند. به قدرت رسیدن نازی‌ها تنها ناشی از نابسامانی‌های داخلی در جمهوری وایمار نبود. واشنگتن زمان جبران خسارت ناشی از پیمان ورسای به المان را به حداقل رساند. و، احتمالاً، المانی‌ها ۲۸-۳۰ میلیارد دالر در قالب پاداش سیاسی دریافت کردند. ایالات متحده آمریکا نقش اساسی در شکل‌گیری یک بنیه صنعتی قدرتمند برای تهاجمات نازی‌های آینده ایفاء کرد.

*- عضو حزب کمونیست بلاروس، نامزد علوم تاریخ، دانشیار، عضو کانون نویسندگان جمهوری بلاروس، شهر گروندو

قید:

تمامی کلمات، عبارات و جملات داخل [...] از مترجم است.

۹ مهر- میزان ۱۴۰۰

سرچشمه:

<https://www.politpros.com/journal/read/?ID=9249&journal=283>